

بسم الله الرحمن الرحيم

مقارن جلسه چهاردهم ۱۳۹۶/۰۸/۰۶

لزوم پاسخگویی روشمند به شبهات (۱۴) - آسیب ها و زیان های طرح شبهه

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقية الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله.

بحث ما در مقدمه روش های پاسخگویی به شبهات، به ضررهای شبهات رسید. چه ضرر فردی و چه اجتماعی. اولین ضرری که از القاء شبهات در جامعه اسلامی ایجاد می شود ایجاد اختلاف و از بین بردن وحدت میان مسلمانان است.

بحث «وحدت اسلامی» یک ضرورت قرآنی است، همچنانکه قرآن کریم می فرماید:

(إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون)

این (پیامبران بزرگی که به آنها اشاره کردیم و پیروان آنها) همه امت واحدی بودند (و پیرو یک هدف) و من پروردگار شما هستم، مرا پرستش کنید.

سوره انبیاء (۲۱): آیه ۹۲

و یا:

(وَ اغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا)

و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید.

سوره آل عمران (۳): آیه ۱۰۳

از طرف دیگر هم تفرقه را از عذاب الهی می‌داند و می‌فرماید:

(قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا)

بگو او قادر است که عذابی از طرف فوق یا از زیر پای شما بر شما بفرستد یا به صورت دسته‌های پراکنده شما را با هم بیامیزد.

سوره انعام (۶): آیه ۶۵

البته عزیزان ما این نکته را هم در نظر داشته باشند که مراد از وحدت، وحدت اعتقادی نیست. به تعبیر «شهید مطهری»، وحدت «استراتژیکی» است. یعنی اینکه ما با تمام اختلاف عقیده در برابر دشمن واحد، یکی باشیم.

دشمنان واحد، کسانی هستند که هدفشان از بین بردن اسلام و نابودی شیعه و اهل سنت است. بعضی افراد تلاش می‌کنند کاری نکنند و حرفی نزنند تا اهل سنت از ما ناراضی شوند و ما رضایت آن‌ها را جلب کنیم. این کار نشدنی است و خلاف کتاب و سنت و سیره علماء عظام است. ملاک این نیست که اهل سنت از ما راضی شوند یا نشوند؛ زیرا بسیاری از مطالبی که ما مطرح می‌کنیم برای اهل سنت ناخوشایند است.

اگر شما بگویید: "علی بن ابی طالب برترین صحابه بوده است"، اهل سنت تحمل نمی‌کنند و می‌گویند این حرف شما به این معنی است که دیگر صحابه افضل نبودند!! لذا بحث وحدت این نیست، بلکه بحث سر این است که ما مطالبی نگوئیم تا احساسات اهل سنت جریحه‌دار شود. ما نباید با ناسزا گفتن و اهانت کردن وحدت اسلامی را به هم بریزیم، اما بحث‌های علمی سر جای خود هست.

همان‌طور که اهل سنت آزاد هستند که مطالب علمی را نسبت به مبانی اعتقادی شیعه مطرح کنند و شیعه، سینه سپر می‌کند و به این مطالب پاسخ می‌دهد؛ شیعه هم آزاد است تا مباحث علمی و انتقادات علمی خود را نسبت به اهل سنت مطرح کند.

اگر ملاک این باشد که ما مطالبی که اعتقادات آنها را زیر ذره‌بین علمی قرار می‌دهد نگوئیم، باید بسیاری از آیات قرآن کریم را حذف کنیم، زیرا ما در قرآن کریم ده‌ها آیه در مذمت صحابه داریم. اهل سنت معتقدند:

«والصحابه کلهم عدول»

تمام صحابه عادل هستند.

المجموع، نویسنده: النووی، ج ۱، ص ۶۲، فصل الحديث المرسل

و یا:

«الصحابه کلهم من أهل الجنة قطعاً»

قطعاً تمام صحابه اهل بهشت هستند.

الإصابة فی تمییز الصحابة، المؤلف: أبو الفضل أحمد بن علی بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلانی (المتوفى: ۸۵۲ هـ)، تحقیق: عادل أحمد عبد الموجود وعلی محمد معوض، الناشر: دار الکتب العلمیة -

بیروت، الطبعة: الأولى - ۱۴۱۵ هـ، ج ۱، ص ۱۶۳، الفصل الثالث

و معتقد هستند که هرگونه طعنی در صحابه عبارت از زدقه و الحاد است. با این حساب شما باید آیه شریفه:

(إِنْ جَاءَكُمْ مِنْ بَنِي فَتَبَيُّوْا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ)

اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد در باره آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید، و از کرده خود پشیمان شوید.

سوره حجرات (۴۹): آیه ۶

را از قرآن کریم حذف کنید.

پرسش:

استاد منافقین را چطور جدا می‌دانند؟! منافقین هم شامل صحابه می‌شوند؟

پاسخ:

آقایان اهل سنت معتقدند که منافقین هم جزو صحابه بودند. ما در بحثی که داریم به این مسئله می‌رسیم. ان‌شاءالله اگر یک روزی من فرصت کنم عقاید علمای اهل سنت نسبت به منافقین را مطرح می‌کنم. در کتاب «صحيح مسلم» وارد شده است:

«قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فِي أَصْحَابِي اثْنَا عَشَرَ مُنَافِقًا»

صحيح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي؛ ج ۴، ص ۲۱۴۳، ح ۲۷۷۹

همچنین زمانی که عده ای از اصحاب می‌گویند: «عبدالله بن ابي» را بکشیم که سرکرده منافقین است، پیغمبر اکرم فرمودند:

«دَعَاهُ لَا يَتَّخِذُ النَّاسُ أَنَّ مُحَمَّدًا يَقْتُلُ أَصْحَابَهُ»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار
ابن كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ٤، ص
١٨٦٣، ح ٤٦٢٤

این مسئله خیلی واضح و روشن است. اگر شما عبارت «يقتل أصحابه» را جستجو کنید خواهید دید چقدر در
رابطه با همین منافقین که سرکرده بودند موارد وجود دارد. در صحیح بخاری، مسلم، مسند احمد و مصادر دیگر
از این موارد وجود دارد.

حالا ما کاری با این موارد نداریم، بحث سر این است که آیات زیادی از قرآن کریم در مذمت صحابه نازل شده
است.

(وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَّ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ)

و از (میان) اعراب بادیه‌نشینی که اطراف شما هستند جمعی از منافقانند و از اهل (خود) مدینه (نیز)
گروهی سخت به نفاق پای بندند که آنها را نمی‌شناسی و ما آنها را می‌شناسیم.

سوره توبه (٩): آیه ١٠١

این آیه نشانگر این است که در میان صحابه تعدادی از منافقین بودند که حتی نبی گرامی اسلام هم آنها را
نمی‌شناختند. ما آیات زیادی در زمینه مذمت صحابه داریم که شاید تعداد آن از دوازده مورد تجاوز کند.

(وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ)

از آنها کسانی هستند که پیامبر را آزار می‌دهند، و می‌گویند او خوش‌باور و گوش است!

سوره توبه (٩): آیه ٦١

یا:

(يُظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ)

آن‌ها گمان‌های نادرستی درباره خدا همچون گمان‌های دوران جاهلیت داشتند.

سوره آل عمران (۳): آیه ۱۵۴

یا:

(إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلٰى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ)

اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد در باره آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید.

سوره حجرات (۴۹): آیه ۶

یا:

(وَ مِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ)

از آن‌ها کسانی هستند که با خدا پیمان بسته‌اند که اگر خداوند ما را از فضل خود روزی کند قطعاً صدقه خواهیم داد و از شاکران خواهیم بود.

این آیه در رابطه با «ثعلبه انصاری» است که یکی از اصحاب خاص پیغمبر اکرم هم است. او ادعا می‌کند: "اگر خداوند عالم به من روزی بدهد من به فقرا کمک می‌کنم." خداوند عالم به او وسعت می‌دهد؛

(فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُّعْرِضُونَ فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا

اللَّهُ مَا وَعَدُوهُ وَ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ)

اما هنگامی که از فضل خود به آن‌ها بخشید بخل ورزیدند و سرپیچی کردند و روی گردان شدند. این عمل (روح) نفاق را در دل‌هایشان تا روزی که خدا را ملاقات کنند برقرار ساخت، این بخاطر آن است که از پیمان الهی تخلف جستند و دروغ گفتند.

سوره توبه (۹): آیه ۷۵ تا ۷۷

از این واضح تر می‌خواهید؟! این مربوط به صحابه پیغمبر است. همچنین در آیه دیگری وارد شده است:

(وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَغْتَدُّ اللّٰهَ عَلٰى حَرْفٍ)

بعضی از مردم خدا را تنها با زبان می‌پرستند.

سوره حج (۲۲): آیه ۱۱

یا:

(يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لِمَ تَقُوْلُوْنَ مَا لَا تَفْعَلُوْنَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللّٰهِ اَنْ تَقُوْلُوْا مَا لَا تَفْعَلُوْنَ)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گوئید که عمل نمی‌کنید؟ نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگوئید که عمل نمی‌کنید؟

سوره صف (۶۱): آیات ۲ و ۳

این آیات همگی در مذمت صحابه نازل شده است.

پرسش:

اهل سنت این آیات را چطور تفسیر می‌کنند؟!

پاسخ:

باید به تفاسیر آن‌ها مراجعه کنید و ببینید که چطور این آیات را تفسیر می‌کنند؟! آنها معتقدند که صحابه فوق عصمت را دارند و خداوند عالم به این افراد فرموده است:

«اغْمَلُوا مَا سِئْتُمْ فَقَدْ عَفَرْتُ لَكُمْ»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ٤، ص ١٨٥٥، ح ٤٦٠٨

اضافه بر آیات؛ مشاهده کنید که تعدادی از صحابه شراب خوردند، زنا کردند، دزدی کردند و خلیفه دوم بر آنها حد جاری کرد. روایات زیادی در مورد شراب خوردن صحابه وارد شده است. حتی داریم طرف بدری هست، شراب می‌خورد و عمر بر او حد می‌زند. مثلاً

«قدامة بن مظعون» که شرح حال آن در تمام کتاب‌های رجالی اهل سنت از قبیل «الأصابة فی تمييز الصحابة» و «أسد الغابة» و «إستیعاب» وارد شده است و در مورد آن می‌نویسد: او با استناد به آیه‌ای از قرآن کریم شراب خورد:

«قُدَامَةُ بْنُ مَظْعُونٍ... وَهُوَ مِنَ السَّابِقِينَ إِلَى الْإِسْلَامِ... وَشَهِدَ بَدْرًا، وَأَحَدًا، وَسَائِرَ الْمَشَاهِدِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ... إِنْ قُدَامَةَ شَرِبَ فِسْكَرًا... فَقَالَ عُمَرُ لِقُدَامَةَ: إِنِّي حَادِّكَ. قَالَ: لَوْ شَرِبْتُ، كَمَا يَقُولُونَ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تَحَدِّثُونِي، فَقَالَ عُمَرُ: لِمَ؟ قَالَ قُدَامَةُ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: (لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحَ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) فَقَالَ عُمَرُ: أَخْطَأْتُ التَّأْوِيلَ...»

أسد الغابة في معرفة الصحابة، اسم المؤلف: عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد الجزري،
دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان - ١٤١٧ هـ - ١٩٩٦ م، الطبعة: الأولى، تحقيق:
عادل أحمد الرفاعي ج٤، ص ٤١٧، شماره ٤٢٦٩

آقایان اهل سنت معتقدند:

«وإذا اجتهد فأخطأ الحق فله أجر واحد»

فضائل الصحابة، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشيباني، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت
- ١٤٠٣ - ١٩٨٣، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. وصی الله محمد عباس، ج ١، ص ١٨٠، ح ١٨٥

عمر بن خطاب او را خواباند و به او شلاق زد. سیره خلفا چنین است. به قول معروف می‌گویند که پیغمبر اکرم
فرمود:

«اقتدوا بعدي ابا بكر و عمر»

یک مرتبه ما از «ولید بن عقبه» که آیه شراب در حق او نازل شده یاد بکنیم و به او ناسزا و فحش هم بدهیم،
این کار خلاف شرع است. یا از «ثعلبة بن انصاری» که در مذمت او آیه نازل شده با توهین و ناسزا یاد بکنیم بعد
بیائیم قرآن را تفسیر بکنیم، این کار قطعاً خلاف شرع و حرام است.

عزیزان خوب دقت کنند اینکه ما می‌بینیم در بعضی از شبکه‌های وابسته به بعضی از افراد انگلیسی و غیره، به
بهانه نقد اهل سنت، فحاشی می‌کنند؛ قطعاً ائمه طاهرين (عليهم السلام) این چنین نبودند. ما موردی نداریم که
ائمه طاهرين (عليهم السلام) نسبت به دشمنان و نواصب هم فحش و ناسزا گفته باشند و آنها را سب و شتم
کرده باشند. اما ما باید حقایق را مطرح کنیم. این فرق می‌کند.

بعضی از آقایان ادعا می‌کنند که شما حتماً از طریق رویکرد اثباتی جلو بروید، نه رویکرد سلبی! بنده چندین دلیل می‌آورم که امیرالمؤمنین خلیفه است و طرف مقابل هم چندین دلیل دیگر می‌آورد مبنی بر اینکه ابوبکر خلیفه است. می‌گوید: "وجه جمع آن این است که هم امیرالمؤمنین خلیفه است و هم ابوبکر خلیفه است؛ ابوبکر خلیفه اول است و امیرالمؤمنین خلیفه چهارم است." او به این طریق شما را خلع سلاح می‌کند!!

شما برای وحدانیت خداوند تا «لا إله» نگویید، «إلا الله» معنا پیدا نمی‌کند. مشرکین هم می‌گفتند:

(وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ)

هر گاه از آن‌ها بپرسی چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده، و خورشید و ماه را مسخر کرده است؟ می‌گویند: الله، پس با این حال چگونه (از عبادت خدا) منحرف می‌شوند؟

سوره عنكبوت (۲۹): آیه ۶۱

ما ابتدا باید بگوئیم طبق این دلایل، ابوبکر صلاحیت و شایستگی خلافت را ندارد. توهین هم نکنیم. فحش و ناسزا هم نگوئیم. سپس در مقابل بگوئیم، امیرالمؤمنین به این دلایل صلاحیت و شایستگی خلافت را دارد. این دیگر دعوا و رنجیدن ندارد. گاهی ممکن است شخصی از استدلال ما برنجد که کاری به او نداریم، زیرا قرآن کریم هم به صراحت می‌فرماید:

(قُلْ مَوْتُوا بِغَيْظِكُمْ)

بگو: بمیرید با همین خشمی که دارید.

سوره آل عمران (۳): آیه ۱۱۹

ولی یک مرتبه طرف مقابل از فحش و ناسزا و کلمات رکیک و غیرمؤدبانه می‌رنجد که در اینجا حق دارد برنجد.

فلذا ما در بحث پاسخگویی به شبهات و ضررهایی که شبهات دارد، وحدت اسلامی را به هم می زند، ما باید قاطعانه بایستیم. همان‌طور که در روایات ائمه طاهرين (عليهم السلام) هم این مسائل به خوبی مشاهده می‌شود.

در کتاب «الإحتجاج» اثر «مرحوم طبرسی» روایتی از امام جواد (علیه السلام) نقل شده است که حضرت می‌فرماید:

«مَنْ تَكْفَلَ بِأَيِّتَامِ آلِ مُحَمَّدٍ الْمُنْقَطِعِينَ عَنْ إِمَامِهِمْ - الْمُتَخَيِّرِينَ فِي جَهْلِهِمُ الْأَسَازِي فِي أَيِّدِي شَيَاطِينِهِمْ وَ فِي أَيِّدِي التَّوَاصِبِ مِنْ أَعْدَائِنَا فَاسْتَنْقَذَهُمْ مِنْهُمْ وَ أَخْرَجَهُمْ مِنْ حَيْرَتِهِمْ وَ قَهَرَ الشَّيَاطِينَ بِرَدِّ وَ سَاوَسِهِمْ وَ قَهَرَ النَّاصِبِينَ بِحُجَجِ رَبِّهِمْ وَ دَلَائِلِ أُمَّتِهِمْ لِيَحْفَظُوا عَهْدَ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ بِأَفْضَلِ الْمَوَانِعِ بِأَكْثَرِ مِنْ فَضْلِ السَّمَاءِ عَلَى الْأَرْضِ وَ الْعَرْشِ وَ الْكَرْسِيِّ وَ الْحُجْبِ عَلَى السَّمَاءِ وَ فَضْلُهُمْ عَلَى الْعِبَادِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ عَلَى أَحْفَى كَوْكَبٍ فِي السَّمَاءِ»

کسی که سرپرستی یتیمان آل محمد را که از امام خود دور افتاده، در نادانی خویش سرگردان مانده، در دستان شیاطین و دشمنان اهل بیت گرفتار آمده‌اند به عهده گیرد و آن‌ها را از چنگال دشمنان رهایی بخشد و از حیرت و جهالت خارج سازد.

و وسوسه‌های شیاطین را از آن‌ها دور کند و با دلایل پروردگارشان و برهانهای امامانشان، دشمنان اهل بیت را مقهور سازد تا عهد خدا بر بندگانش را به بهترین شکل حفظ کند. چنین شخصی بر سایر مردم از برتری آسمان بر زمین، برتری عرش و کرسی و حجاب‌ها بر آسمان بیشتر است و او بر دیگر بندگان خدا فضیلت دارد همچنانکه ماه شب چهارده بر کوچک‌ترین ستاره آسمان فضیلت دارد.

الإحتجاج على أهل اللجاج، نویسنده: طبرسی، احمد بن علی، محقق / مصحح: خراسان، محمد باقر، ج ۱،

ص ۱۷، فصل فی ذکر طرف مما أمر الله فی کتابه من الحجاج و الجدل

خیلی واضح و روشن است. این روایات برای ما ملاک هست. اینکه وهابیت شبهه کنند و ما هم دست روی دست بگذاریم و بگوییم که امیرالمؤمنین انسان خوبی بوده مشکلی را حل نمی‌کند.

همه قبول دارند که امیرالمؤمنین انسان خوبی بوده است؛ حالا نواصب را من کاری ندارم مثل «ابن تیمیه» و برخی تندروها؛ ولی غالب وهابیت و سلفیون معتقدند که امیرالمؤمنین انسان خوبی بوده است، اما صلاحیت خلافت نداشته است. حتی خلیفه چهارم بودن آن بزرگوار را هم زیر سؤال می‌برند.

ما نباید دست روی دست بگذاریم و بگوییم که اگر ما از خلافت امیرالمؤمنین دفاع کنیم و اثبات کنیم که آن بزرگوار خلیفه اول بوده به مذاق دشمنان خوش نمی‌آید و ناراحت می‌شوند، و ما نسبت به عقاید این افراد توهین کردیم!!

در کتاب «کافی» روایتی از پیغمبر اکرم وارد شده است که حضرت می‌فرماید:

«إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ»

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۱،

ص ۵۴، ح ۲

بنده گمان نمی‌کنم تعبیری تندتر از این تعبیر برای ما وجود داشته باشد. کدام بدعتی بالاتر از نفی امامت، افضلیت و عصمت ائمه طاهرین (علیهم السلام) وجود دارد؟!

لذا ما باید در این برنامه‌ها تلاش کنیم هم جواب‌های مستدل علمی بدهیم و هم جواب‌های مستدل نقضی بدهیم. ما باید همان روشی که بیان کردیم: «تبیین»، «دفاع» و «حمله» را به کار ببریم. تا این سه رکن درست نشود یقیناً نمی‌توانیم موفقیت کسب کنیم.

دلیل رد نظریه تحریف قرآن

الآن شما ببینید یکی از ادله‌ای که امروزه وهابیت برای قتل شیعه مطرح می‌کنند این است که ادعا می‌کنند: "شیعیان معتقد به تحریف قرآن کریم هستند، هرکسی معتقد به تحریف قرآن کریم باشد کافر است؛ بنابراین شیعیان کافر هستند. کشتن هر کافر واجب است؛ بنابراین کشتن شیعه واجب است!!"

ما باید چکار کنیم؟! آیا دست روی دست بگذاریم و چیزی نگوییم؟! «میرزای نوری» هم کتاب مفصلی به نام «فصل الخطاب فی تحریف الكتاب» نوشته است و می‌گوید: روایات متواتری در تحریف قرآن کریم داریم.

ما باید چکار کنیم؟! آیا بگوییم «میرزای نوری» اشتباه کرده است؟! شروع کنیم به توجیه کردن و...؛ نه، ما در اینجا باید قاطعانه ورود پیدا کنیم. عزیزان مقداری دقت کنند تا ببینند سه رکن تبیین، دفاع و حمله را چطور به کار بگیریم.

دلیل اول این است که «سید مرتضی» یکی از اعیان و افاضل فقهای شیعه می‌گوید:

«أَنَّ الْقُرْآنَ كَانَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَجْمُوعاً مُؤَلَّفَا عَلَى مَا هُوَ عَلَيْهِ الْآنَ»

قرآنی که در زمان پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نوشته شد عین همین قرآنی است که الان در میان مسلمانان است.

منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، نویسنده: هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، مترجم: حسن زاده آملی،

حسن و کمرهای، محمد باقر، ج ۱۶، ص ۲۹۲، باب «کلام السید الاجل ذی المجدین محیی آثار الأئمة»

علی بن الحسین» «علم الهدی قدس سره المتوفی ۴۳۶ هـ فی عدم تغییر القرآن» «من الزیادة و النقصان»

چطور شد که حرف «شریف مرتضی» باطل است، نباید گوش داد، اما باید حرف «میرزای نوری» را گوش دهیم؟! «شیخ طوسی» می‌گوید: "اگر کسی بگوید در قرآن زیادة و نقصان صورت گرفته، شایسته مذهب ما نیست!!" «علامه حلی» می‌گوید: پناه می‌بریم به خدا از کسی که معتقد به تحریف قرآن کریم باشد.

آقای «خوئی» می‌گوید:

«أن حدیث تحریف القرآن حدیث خرافة و خیال، لا یقول به إلا من ضعف عقله»

تحریف قرآن حرف خرافه و خیالات است، زیرا جز افراد ضعیف العقل کسی قائل به آن نمی‌شود.

البیان فی تفسیر القرآن، نویسنده: السید الخوئی، ص ۲۵۷

امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) در این زمینه می‌نویسد:

«وأنه لا ینبغی أن یرکن إليها ذو مسکة»

کسی که عقل داشته باشد به دنبال تحریف قرآن نمی‌رود.

تهذیب الأصول؛ تقریر البحث سیدنا الامام الحاج روح الله الموسوی الخمینی، بقلم الشیخ جعفر

السبحانی التبریزی؛ ج ۲، ص ۱۶۵

دلیل دوم این است که در میان علمای منصف اهل سنت، «محمد ابو زهره» که از او به «امام» تعبیر می‌کنند و شخصیتی است که کتاب‌های او در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود و الگوی اهل سنت است، می‌گوید: "«شریف

مرتضی» و دیگر علمای شیعه معتقدند که هرگونه قائل بودن به تحریف قرآن، شک در معجزه پیغمبر اکرم است."

«شیخ محمد غزالی» که حرف او در مجامع علمی به عنوان فصل الخطاب مطرح است، می‌گوید: من از یکی از اهل سنت شنیدم که ادعا می‌کرد:

«إن للشيعة قرآنا آخر يزيد وينقص عن قرآنا المعروف»

شیعه قرآن دیگری دارد که با قرآن ما فرق می‌کند.

«فقلت له: أين هذا القرآن؟ ولماذا لم يطلع الإنس والجن على نسخة منه خلال هذا الدهر الطويل؟ لماذا

يساق هذا الافتراء؟... ولماذا هذا الكذب على الناس وعلى الوحي»

من گفتم: قرآن شیعیان کجاست؟ چرا هیچ جن و انسی در طول ۱۴۰۰ سال به این قرآن دسترسی پیدا نکرده است؟ چرا چنین افترايي به شیعه می‌بندید؟ چرا این دروغ را بر مردم و بر وحی می‌گویید؟

دفاع عن العقيدة والشريعة ضد مطاعن المستشرقين: محمد الغزالي، دار نهضة مصر، الطبعة: الأولى؛

ص ۲۲۰

بینید منصفین اهل سنت چنین نظری دارند.

دلیل سوم این است که شما معتقدید چون «میرزای نوری» کتابی در تحریف قرآن کریم نوشته چنین استفاده می‌شود که شیعه قائل به تحریف قرآن کریم است.

«میرزای نوری» متوفای ۱۳۲۰ هجری است، درحالی‌که «ابو داوود سجستانی» از علمای سرشناس اهل سنت،

متوفای ۳۱۶ هجری کتابی مخصوص تحریف قرآن به نام «المصاحف» نوشته است. او در این کتاب اثبات کرده

که قرآن کریم تحریف شده است!!

حال ما به دلیل اینکه آقای «سجستانی» چنین کتابی نوشته باید بگوییم که تمام اهل سنت معتقد به تحریف قرآن کریم هستند؟!

یکی از علمای الأزهر در سال ۱۹۴۸ میلادی، کتابی در تحریف قرآن نوشت به نام «الفرقان فی تحریف القرآن». اما «شیخ شلتوت» که در آن زمان زنده بود نگذاشت این کتاب چاپ شود. بعد از فوت «شیخ شلتوت» این کتاب به چاپ رسید که در مؤسسه حاج آقای سبحانی نسخه‌ای از این کتاب موجود است.

آقای «شعرانی» متوفای ۹۷۳ هجری می‌گوید: "اگر من می‌دانستم بعضی از قلوب ضعیف مسلمانان تضعیف نمی‌شود تمام آیاتی که از قرآن عثمان حذف شده را می‌آوردم!!"

اگر یک نفر از علمای شیعه در تحریف قرآن کریم کتاب نوشته، می‌بینیم که سه نفر از علمای اهل سنت هم در تحریف قرآن کریم کتاب نوشتند. آیا ما باید بگوییم که اهل سنت معتقد به تحریف قرآن کریم هستند؟!

دقت کنید ما باید چنان جواب بدهیم که طرف مقابل مبهوت بماند و دیگر فرصت حرف زدن نداشته باشد. اگر ملاک، تکفیر شیعه باشد شما باید تکفیر را از جای دیگر شروع کنید. در کتاب «صحيح بخاری» وارد شده است که عمر بن خطاب می‌گوید: "زمانی که آیه رجم آمد، ما آن آیه را خواندیم و به آن عمل کردیم. هم پیغمبر اکرم در رابطه با شیخ و شیخه رجم کرد و هم ما رجم کردیم. من می‌ترسم زمانی بر مردم بگذرد و مردم بگویند: ما در قرآن کریم آیه رجم را نداریم!" آیه رجم چنین است:

«أَنْ لَا تَرْغَبُوا عَنْ آبَائِكُمْ فَإِنَّهُ كَفْرٌ بِكُمْ أَنْ تَرْغَبُوا عَنْ آبَائِكُمْ أَوْ إِنَّ كَفْرًا بِكُمْ أَنْ تَرْغَبُوا عَنْ آبَائِكُمْ»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ۶، ص

۲۵۰۵، ح ۶۴۴۲

عمر معتقد است که چنین آیه‌ای نازل شد و ما در زمان پیغمبر اکرم هم به آن عمل می‌کردیم، اما الآن در قرآن کریم وجود ندارد!!

همچنین در کتاب «الإتقان» از عمر بن خطاب نقل شده است که قرآن کریم یک میلیون و بیست و هفت هزار حرف داشته است، حال آنکه تمام حروف قرآن کریم که در زمان «حجاج بن یوسف ثقفی» جمع کردند به سیصد و چهل هزار و هفتصد حرف رسید.

عمر بن خطاب می‌گوید قرآن یک میلیون و بیست و هفت هزار حرف داشته! این حرف به این معناست که دو سوم قرآن کریم حذف شده است!! اگر ملاک این باشد که هرکسی قائل به تحریف قرآن کریم بود تکفیر شود شما باید از صدر اسلام شروع کنید، نه اینکه از قرن سیزدهم و چهاردهم از شیعه شروع کنید.

همچنین وارد شده است که عمر بن خطاب پرسید: سوره احزاب چند آیه دارد؟! اطرافیان جواب دادند: هفتاد و دو یا هفتاد و سه آیه دارد. عمر بن خطاب گفت: در زمان پیغمبر اکرم سوره احزاب همانند سوره بقره ۲۸۰ آیه داشت!! مابقی آیات سوره احزاب کجا رفته است!؟

خود عایشه همسر پیغمبر اکرم می‌گوید:

«عَشْرُ رَضَعَاتٍ مَغْلُومَاتٍ يَحْرَمْنَ ثُمَّ نُسِخْنَ بِخَمْسِ مَغْلُومَاتٍ فَتُوْفِي رَسُولَ اللَّهِ وَهُنَّ فِيمَا يَقْرَأُ مِنَ الْقُرْآنِ»

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۲، ص ۱۰۷۵، ح ۱۴۵۲

او ادعا می‌کند زمانی که پیغمبر اکرم از دنیا رفت این مطالب جزء قرآن بود، اما در قرآنی که عثمان جمع کرد این موارد حذف شد. تحریف قرآن که شاخ و دم ندارد!!

عایشه همچنین می‌گوید: آیه رجم نازل شد و رضاعه کبیر هم نازل شد! این حرف به این معناست که اگر یک مرد چهل ساله از خانمی شیر بخورد به او محرم می‌شود. ما این آیه را در ورقی نوشته بودیم که زیر رختخواب من بود. زمانی که پیغمبر اکرم از دنیا رفت یک بُز وارد اتاق من شد و برگه‌ای که این آیه روی آن بود را خورد!

این موارد یکی دوتا نیست، بلکه ما صدها روایت و حدیث از کتب اهل سنت می‌آوریم که نشان دهد بزرگان اهل سنت معتقدند این تحریف است.

اگر شیعه را به خاطر تحریف قرآن تکفیر می‌کنید بدانید که بزرگان شیعه معتقدند ما قائل به تحریف قرآن نیستیم. اگر تحریف، ملاک تکفیر باشد شما باید از صحابه شروع کنید، نه از شیعه!!

بنده در سال ۱۳۸۲ به مکه مشرف شده بودم. روزی بعد از اینکه نماز ظهر را کنار بیت الله الحرام خواندم جوانی نزد من آمد و گفت: آیا شما حاضرید با هم مناظره کنیم؟! گفتم: مناظره نه، بلکه ما حاضریم دوستانه صحبت کنیم.

یک مرتبه دیدم تعداد ۳۰، ۴۰ نفر از دانشجویان خودمان دور ما را گرفتند گفتند: این شخص هر روز می‌آید طبقه بالا و می‌گوید که شیعیان کافرند، شیعیان مشرک‌اند، شیعیان گمراهند و علما شما را مشرک کردند.

ما با ایشان بحث مفصلی داشتیم که عمدتاً هم روی تحریف قرآن بود. ایشان هرچه گفت ما جواب دادیم و در نهایت همینطور معطل ماند. بنده به ایشان گفتم: در کتاب‌های شما وارد شده که خلیفه دوم معتقد است دو سوم قرآن کریم حذف شده است.

وقتی که این افراد چندین تن از جوانان ناآگاه را پیدا می‌کنند شروع به تبلیغ کردن می‌کنند، اما زمانی که بحث‌های علمی می‌شود فرار می‌کنند.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته